

# Shams and Mowlana and their Acquaintance with the Holy Quran

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
*Research Article*

### Authors

Tahereh Koushayan<sup>1</sup>  
Hussein Hajizadeh<sup>2\*</sup>  
SayedMahmoud Reza Gheybi<sup>3</sup>  
Zhila Serati<sup>4</sup>

### How to cite this article

Tahereh Koushayan, Hussein Hajizadeh, SayedMahmoud Reza Gheybi, Zhila Serati, The effectiveness of cognitive-emotional therapy on emotional adaptation and working memory, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health, 2021:5(3); 58-66.*

1. PhD Student, Department of Persian language and literature, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Shabestar, Iran
2. Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Shabestar, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Islamic Azad University, Marand Branch, Marand, Iran
4. PhD, Department of Persian language and literature, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Shabestar, Iran

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: hajizadehossein@gmail.com

### Article History

Received: 2021/04/25  
Accepted: 2021/09/03

## ABSTRACT

**Purpose:** Molvi and Shams Tabrizi, as two high-ranking mystics, have used the verses of the Holy Word of God in different ways in the direction of Islamic lifestyle. The aim of the research is to gain a better understanding of the thought system of Molani and Shams and their Quranic worldview.

**Materials and methods:** In this article, this issue has been investigated in a comparative way.

**Findings:** According to Maulana, the most important condition for understanding and understanding the Qur'an is self-knowledge and self-understanding. Maulana's interpretations are mystical. Matsani is a telling interpretation and translation of the Quran, and in all of Maulana's and Shams Tabrizi's commentaries, love for God comes first and love is one of the most basic foundations of Quran interpretation in Maulana's works.

**Conclusion:** The light of the Qur'an and the truth of the truth have penetrated the hearts and souls of these two mystics. For this reason, mystics believe that the science of revelation, which is achieved without austerity and as a result of divine grace, is the most important method to reach the knowledge of the inner world. And the knowledge of revelation is the end and goal of all knowledge. It can be seen more and more that the school of mysticism is based on the same principle that every appearance has an inner aspect and discovery is the most important method to reach inner knowledge. Therefore, by using the Qur'an as an example, we can benefit from it in all stages of life and reach real perfection.

**Keywords:** Shams-e-Tabrizi, Jalal Al-Din Muhammad Balkhi, Holy Quran, Conceptualization, Acquaintance with the Holy Quran.

## رویکرد شمس و مولانا به سبک زندگی اسلامی و

## انس آن‌ها با قرآن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۲

\* نویسنده مسئول: hajizadehossein@gmail.com

## مقدمه

در زبان فارسی انس و الفت شعرا، ادبا و عرفا با آیات قرآن و احادیث شریف، به همان سال‌های بعد از ورود اسلام به سرزمین ایران برمی‌گردد و استقبال مردم از دین الهی، بیشترشد و گرایش آن‌ها به یادگیری قرآن که نورحق و هادی انسان است، کم کم رو به فزونی نهاد. مردم به واسطه‌ی عشقی که به کلام خدا داشتند سعی کردند تا تلاوت قرآن را یاد بگیرند و به معنی و مفهوم آن پی ببرند. بدین صورت در موارد مختلف زندگی به استناد به آن پرداختند و از این گوهر گرانبها بهره‌مند شدند و در زندگی به کار بستند. به این طریق در اثر بهره‌گیری از طرف نویسندگان، شاعران و دبیران که قشر تحصیل کرده‌ی جامعه‌اند باعث شد که آن‌ها آیات و احادیث را در نوشته‌هایشان بیشتر به کار برند و با کلام الهی مأنوس باشند.

عالمان و بزرگانی که با قرآن و حدیث آشنا بودند، در مجالس و عظم و دیوان و کتب خویش یک آیه یا حدیث و یا مصرع یا بیتی به نوشته یا اشعارشان می‌افزودند تا به مذاق همه خوش آید. در این زمینه بزرگانی چون سنایی، عطار و حافظ را می‌توان نام برد که آثارشان مملو از آیات قرآن و احادیث ارزشمند بزرگان دین است ولی از میان این بزرگان، کمتر کسی را می‌توان یافت که به اندازه‌ی مولانا و شمس تبریزی بتواند برداشت‌ها و ادراکات خود را از قرآن و احادیث با این گستردگی و خلاقیتی که این دو بزرگوار بیان نموده‌اند و استفاده کرده‌اند مورد استفاده قرار دهند در مثنوی نورخدا کاملاً محسوس است. این مقاله به بررسی اندیشه‌ی والای این دو عارف بزرگ به روش تطبیقی در همین حیطه‌ی مذکور خواهد پرداخت. امید است مورد عنایت دوستداران علم و ادب قرار گیرد.

مولانا جلال الدین محمد بلخی با اقتباس از قرآن در مورد خدا و ستایش او و از شأن و عظمت معشوق لایتناهی می‌گوید و از حمد و ثنای تمامی مظاهر عالم، می‌سراید. در حقیقت هیچ شاعر و ادیبی عظمت و وجود خدا را مانند او به تصویر نکشیده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق به زمان‌های دور برمی‌گردد اولین و کهن‌ترین اثر در این مورد کتاب ولد نامه از سلطان ولد و رساله سپه سالار و مناقب العارفین از افلاکی و همچنین اندیشمندان بزرگی در این مورد تحقیقات بیشماری انجام داده‌اند از جمله عبدالحسین زرین کوب در کتاب شرح جامع مثنوی معنوی...، محمدعلی موحد در، کتاب شمس تبریزی، باغ سبز از موحد، آنه ماری شیمل درشکوه شمس، علامه محمدتقی جعفری، درمولوی و جهان بینی و جلال الدین همایی درمولوی نامه و بسیاری از بزرگان دیگر تحقیقات و مقالات خود را در این مورد انجام دادند. مثل پل نویا در تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، غلام حسین حیدری در مولانا و قرآن و حدیث، نرگس لرستانی مسعود باوانپوری در بررسی تأثیرپذیری مولوی از قرآن کریم و...

طاهره کوشایان<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

حسین حاجی زاده<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

سیدمحمودرضا غیبی<sup>۳</sup>

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران.

ژیلا صراطی<sup>۴</sup>

دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

## چکیده

**هدف:** مولوی و شمس تبریزی به عنوان دو عارف والامقام، به شیوه‌های گونه‌گون از آیات کلام الله مجید در جهت سبک زندگی اسلامی بهره‌جسته‌اند. بنابراین هدف پژوهش این است که بتواند به شناخت بهتری از سامانه فکری مولانا و شمس و جهان‌بینی قرآنی آن‌ها دست یابد.

**مواد و روش‌ها:** در این مقاله به بررسی این موضوع به روش تطبیقی پرداخته شده است.

**یافته‌ها:** به نظر مولانا، از مهم‌ترین شرایط فهم و درک قرآن، خویش‌شناسی و درک خود است. تفسیرهای مولانا عارفانه است. مثنوی گویا تفسیر و ترجمه‌ی قرآن است و در تمامی تفاسیر مولانا و شمس تبریزی، عشق به معبود بر همه چیز، مقدم است و عشق از اساسی‌ترین مبانی تفسیر قرآن در آثار مولانا است.

**نتیجه‌گیری:** نور قرآن و حقیقت حق در دل و جان این دو عارف نفوذ کرده است. عارفان بر این نظر معتقدند که علم مکاشفه، که بدون ریاضت و در نتیجه‌ی لطف الهی حاصل می‌شود، مهم‌ترین روش برای رسیدن به علم باطن است. و دانش مکاشفه نهایت و غایت همه‌ی دانش هاست. در قرآن کریم و مثنوی معنوی همچنین در مقالات شمس، مسأله‌ی بازگشت به اصل خویش، بیشتر به چشم می‌خورد که مکتب عرفان هم بر همین اصل بنیان نهاده شده است که هرظاهری باطنی دارد و مکاشفه، مهم‌ترین روش برای رسیدن به علم باطن است. پس با سرمشق قرار دادن قرآن می‌توان در تمامی مراحل زندگی از آن بهره‌جست و به کمال واقعی رسید.

**کلیدواژه‌ها:** شمس تبریزی، جلال الدین محمد بلخی، قرآن، مفهوم‌سازی، انس با قرآن.

و با آیه‌های قرآن جانس انس گرفته است. "مولوی اعجوبه‌ی شعر و عشق و عرفان است که تیزی بینی و خلاقیت ذهن او هنوز پس از گذشت اعصار و قرون هر آن کس را که به ساحل دریای آثارش آید و نمی‌از این دریا دست دل او را تر کند، به تعجب و حیرت و تحسین و می‌دارد و هیچ کس تاکنون ادعا نکرده که توانسته است به عمق اقیانوس آثار او برسد و تمامی کسانی که تا اینک غوری در آثارش داشته‌اند تنها به اندازه‌ی کوزه‌ی خود از آن برداشته‌اند و این دریا همچنان موج و پرخروش غواصان خرد را به سوی خود می‌خواند تا در معانی نثارشان نماید. رودخانه‌های عظیم که آبشخورهای دریای فکر و ذهن مولوی هستند؛ چون شعر و نثر فارسی و تعلیمات بهاء ولد، پدر او، که در کتاب معارف آمده است، به شیوه‌ای در خور و شایسته در غنی کردن و توانمند ساختن آثار این نادره‌ی تاریخ نقش داشته‌اند. اما جای هیچ تردیدی نیست که آنچه بیشتر از هر چیز با فکر و ذهن مولوی عجین و در تار و پود آثارش تنیده گشته است قرآن مجید است؛ قرآن اقیانوسی است که دریای آثار مولوی را در آغوش کشیده است. هر چند در پذیرش این سخن که شعر شاعر، آینه‌ای است که شخصیت و من و منش او در آن بازمی‌تابد، جای اما و اگر هست، در درستی این نکته که دانسته‌ها و آموخته‌های شاعربه فراوانی در سوره‌های وی مجال نمایش می‌یابد و دستمایه‌ی نکته‌پردازی‌ها و نگارگری‌های او می‌گردد، گویا جای گفت‌وگو نباشد." (۱)

درباره‌ی شمس تبریزی که مولانا آفتاب عالم تاب رادرمقابل او خجل و شرم‌منده می‌بیند جز اندک کتابی در دست نیست.

#### شمس چارم آسمان سردرکشید

آن سخنرانی درباره شمس و مولانا در همایش‌ها و نیز گفتارهایی درباره شمس و مولانا است، صحت این ادعا را ثابت می‌کند. به نظر می‌رسد شخصیت و رفتار و کردار و دیدگاه‌های شمس تبریزی تحت تاثیر شخصیت مولوی و مثنوی معنوی او قرار گرفته و شخصیت و دیدگاه‌های مولانا هم تحت تاثیر شمس تبریزی قرار گرفته است ولی حقیقت احوال و وسعت دانش، معلومات و تجارب عرفانی شمس از دید پژوهشگران پنهان مانده است.

این که مولوی چرا و چگونه این همه با قرآن انس دارد و جان و روحش با آیات الهی عجین شده است و تا روزگار است آثار قرآن را که نور است در دل و جانس احساس می‌کند واضح است، چون همواره با خداست و یاد و نام او قرین جسم و روحش است از این رو به تلاوت قرآن اهمیت می‌دهد بنابراین «متصوفه مبادی و تعالیم خود را غالباً به قرآن منسوب می‌کرده‌اند و حتی درعین آنکه به نقل احادیث چندان عنایت نداشته‌اند و اخذ و ضبط آن را از مقوله‌ی اشتغال به علم قال و علم رسمی و بحثی تلقی می‌کرده‌اند، باز بر تلاوت و ختم قرآن مواظبت و مداومت داشته‌اند.» (۴) بهاء‌الدین مولوی را چنان تربیت کرده که حلقه به گوش استادش بود مثل او در مجلس و عظوت‌تدریس علوم ظاهر سرآمد بود.

«پسرش جلال‌الدین مثل خود او و البته بیشتر، هم واعظی صوفی مشرب و کامل در علم باطن باشد و هم فقیهی زاهد مسلک و ماهر

در این مقاله با روش تطبیقی ابیاتی را از مثنوی استخراج و در همین راستا که مربوط به ابیات مثنوی باشد مطالبی را از مقالات شمس یافته و این دو را با آیات قرآن مطابقت داده و در صورتی که مفهومی یکی بوده انتخاب و ثبت گردیده است. در ضمن بیشتر استفاده ما از کتب فوق‌الذکر بوده است افکار و منش عرفانی مولانا بر بسیاری از عرفا و ژرف‌اندیشان مؤثر بوده و مسلم است که نه تنها در هنر شاعری بی‌نظیر است بلکه اندیشه‌ی بلند عرفانی او بسیاری از عرفا و رامجذوب و غرق دریای معرفت خود کرده است.

#### ۳. اهمیت و ضرورت تحقیق:

اهمیت و ضرورت تحقیق این است که ضرورت و توجه به قرآن و ایجاد انگیزه و سوق بشری به سمت کلام خدا و تفهیم ظاهر و باطن آن، می‌تواند با وجود اختلاف نظرها دید انسان را وسعت بخشد و انسان، مظاهر الهی را بهتر و عمق‌تر درک کند. حتی با وجود اختلاف دیدگاه‌ها پیوندی ناگسستنی در بین افراد ایجاد کند.

#### ۴. سؤال پژوهش:

پرسش اصلی پژوهش این است که شمس و مولوی که دارای لطیف‌ترین روح بشری هستند برداشت آنها از مفهوم آیات قرآن کریم به چه صورت است؟ و یکی از اساسی‌ترین مبانی تفسیر قرآن در آثار مولانا چیست؟

جلال‌الدین محمد بلخی، عارف نامی و سرشناس، که تاریخ فرهنگ و زبان و ادب فارسی و ادبیات جهان از ابتدای ظهور خود تا کنون مانند او را به خود ندیده است. او که همراه هم‌آوا با کلام خداست چون حدیث رود شمس‌الدین رسید

واجب آمد چون که آمدنام او شرح رمزی گفتن از انعام او. (۲) مقالات او تنها سند مؤثق و مطمئنی است که همچنان مبهم باقی مانده است و آنچه‌آنکه باید مورد بررسی قرار نگرفته است. زرین کوب در این مورد گوید:

"از آثار شمس‌الدین محمد تبریزی و شرح حال او به عنوان یکی از مرموزترین شخصیت‌های عرفان ایرانی - جز مطالب افسانه‌آمیز کتاب‌هایی مانند رساله فریدون سهپسالارو مناقب العارفین افلاکی چیزی در دست نداریم.

مجموعه‌ی مقالات شمس که شامل گفته‌ها و نظرات و عقاید او است، تنها سند قابل مطالعه است. اما این متن نیز علی‌رغم ارزش فراوانش، به دلیل عدم انسجام و ابهام زبانی آن، چنانکه باید روشن نیست و اطلاعات دقیقی درباره او به خواننده و محقق امروزی ارائه نمی‌کند. همچنین، این اثر، تاکنون چنانکه باید مورد بررسی علمی و تحلیلی قرار نگرفته است. اغلب مقالات و پژوهش‌هایی که درباره شمس نوشته شده‌اند، به شخصیت وی و روابط او با مولانا اختصاص دارد. نگاهی اجمالی به مجموعه مقالاتی که در همایش بزرگداشت او در شهرستان خوی به سال ۱۳۷۷ ارائه شده است، صحت این ادعا را ثابت می‌کند" (۳).

مولوی و شمس از همدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و عقاید و نظرات هر دویر یکدیگر مؤثر بوده است. کتاب باغ سبز از محمدعلی موحد که

به چشم می‌خورند. بنابراین در این مقاله تلاشی در زمینه بررسی انس مولانا و شمس با قرآن انجام شده است.

۵. مانوس بودن شمس و مولانا با قرآن شمس و مولانا در اثر ریاضت‌های سخت، شعله عشق را فروزان‌تر کردند و در اثر التفات و توجه به حق، از تعلقات دنیوی و جسم خاکی خودشان گذشتند تا معبود و نور حق را در وجود خود احساس کردند مقالات شمس، خود گویای وارستگی این عارف بزرگ است و مثنوی معنوی چنانکه مولانا گفته "دکان فقر" و "دکان وحدت" است. و مثنوی گویا ترجمه قرآن است. حال برداشت و ادراکات این دو عارف نامی از آیات قرآن چیست؟ این دو عارف بزرگ چنان با کتاب خدا (قرآن) انس و الفت گرفته‌اند که مثنوی و مقالات شمس پر از آیات الهی است. مثلاً آنجا که شمس در اشاره به آیه ۴۵ سوره فرقان می‌گوید:

"أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ" معنیش چیست؟ پنجاه متکلم نگوید آنچه مولانا گفت دمی در آن مجلس جماعت. این همان حکایت جلال". (۷)

در اشاره به همین آیه مولانا می‌نویسد:  
کو دلیل نور خورشید خداست (۲)

البته همین گفته‌ی شمس که ذکر شد اشاره به این آیه قرآن نیز دارد:  
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (همه چیز هلاک شدنی است مگر ذات خدا). (۹)

و نیز شمس می‌گوید: "یکی پرسید که چه کنم به تو رسم؟ گفت تن بگذار و بیا حجاب بنده از خدا تن است" مولانا نیز در اشاره به آیه ۱ سوره توحید گوید: (۶)

خویشتن را پیش واحد سوختن

در این مورد سعدی حکایتی دارد "به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسدیم بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!". (۱۰)

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد  
کان را که خبر شد خبری باز نیامد (۱۰)

"... اگر با منی چگونه با خودی و اگر دوست منی چگونه دوست خودی؟". (۶)

مولانا نیز در مورد آیه‌ی مذکور می‌گوید:

زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای (۲)

یعنی باید از وجود و تن خاکی خود بگذری و در خود فنا بشی تا معبود را آنچنان که هست بشناسی و بدانی که همه چیز فانی است و تنها ذات خداوند بزرگ است که زمانی باقی است.

در علم ظاهر محسوب شود و بدینگونه، مسند و عظم و ارشاد صوفیانه را با مجلس تدریس و فتوای فقیهانه با هم جمع دارد». (۵)

مثنوی بازتاب نورخداست معلوم است چنین کسی که به تمام موازین اسلامی تسلط دارد نمی‌تواند از تعالیم قرآنی بی‌بهره باشد و نه تنها بر ظاهر آیات و معانی آن آشنایی کامل دارد در تفسیر و تأویل آیات نیز تبحر دارد و در زندگی در همه‌ی امور آن رابه کار می‌برد. این عوامل همگی دست‌به‌دست هم داده که آثار مولوی آیینی تجلی آیات قرآن مجید گردد حاج ملاحادی سبزواری، مثنوی را «تفسیر قرآن» می‌نامد. (۶)

بدین جهت است که ما در تمامی آثار مولوی بخصوص در مثنوی و دیوان شمس همچنین در آثار مثنورش ظهور آیات و تأثیر آن را می‌بینیم و از آن بهره مند می‌شویم. در سخنان شمس نظریه‌های استوار عرفانی، علمی، ادبی و زبان‌شناسی نهفته است که توجه ویژه‌ای را می‌خواهد تا به دقت بیان و آشکار شود. این دیدگاهها و نظریه‌ها مانند میراث گرانبها و گنجهای ارزشمندی هستند که تاکنون از نظر منتقدان نقطه سنج و ژرف اندیش پوشیده مانده‌اند. در میان آنها می‌توان به آرای بر خورد که در آثار منتقدان و نظریه پردازان عربی كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ نقش اولیاست

معنی مصراع اول: آیا ندیدی که پروردگارت چگونه سایه را بگستراند؟

سایه همان انسان کامل و خورشید نماد حق است. تا خورشید هست سایه هم هست پس همه ما در سایه حق زنده‌ایم.  
"اولیاء الله مظهر تام و تمام خداوند هستند و آن سایه (ولی، مرشد) دلیل بر نور ذات خداوند است" (۸)

شمس در اشاره به آیه یک سوره توحید، گوید: "توحید آن است که بدانی همه چیز از آن خداست و به خدا است و بازگشت به خداست...". (۶)

چیست توحید خدا آموختن

مولانا، آموختن علم معنا و نابودی وجود خاکی انسان را می‌خواهد تا انسان به واسطه عشق الهی به مقام فنا برسد در این مرتبه، دیگر، خودی وجود ندارد هر چه هست اوست. باین حال، می‌شود در مقابل دوست اختیار تام داشت؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز  
این مدعیان در طلبش بی‌خبراند

در اشاره به آیه "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ" (۹)

هر چیزی روبه فناست و تنها ذات پروردگار باقی است آن پروردگاری که دارنده‌ی شکوه و بزرگواری است. شمس می‌گوید:  
جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای

و یا می‌نویسد:

ماند الا الله باقی جمله رفت

شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت

(۷) عطار نیز در این مورد گوید:

چون شوی در کار حق مرغی تمام

تو نمایی حق بماند والسلام (۱۱)

تمامی مخلوقات، آسمان و زمین و کوه‌ها و دریاها... جلوه‌ای از زیبایی‌ها و عظمت خالق بی‌همتاست از اینرو وقتی به مخلوق و آفریده‌ی خداوند می‌نگریم پی به قدرت و عظمت و اقتدار آفریننده، می‌بریم و سربه سجود می‌نهم.

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما

تو وجود مطلق، فانی نما (۱۱)

با مشاهده ترکیب فانی نما به یاد شاه بیت عارف بزرگ، محمود شبستری می‌افتیم که نوشته است:

جهان جمله فروغ نورحق دان

حق اندروی زپیدایی ست پنهان (۱۲)

در اشاره به آیه ۴۴ سوره اسراء:

"سَبِّحْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ..."

هفت آسمان و زمین و هر چه در آنهاست به ستایش خدا مشغولند و موجودی نیست جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش اوست و... شمس می‌گوید "جماد را نیز فراق و وصال باشد، الا ناله ایشان مسموع نشود"

"وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ" (۶)

در نمازند درختان و به تسبیح طیور

در رکوع است بنفشه که دو تا می‌آید (۷)

همچنین مولانا گوید: "طناب کن را تسبیحی دیگر و درودگر را که عمودهای خیمه می‌سازد تسبیحی دیگر و میخ ساز را تسبیحی دیگر و اولیاء را که در خیمه نشسته‌اند و تفرج و عیش و عشرت می‌کنند تسبیحی دیگر". (۲)

جهان را سربه سر آینه می‌دان

به هر یک ذره در صد مهر تابان (۱۲)

همچنین در اشاره به آیه يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ای مردم شما همگی نیازمند به خدایید و تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هر گونه حمد و ستایش است). (۹) شمس می‌گوید: "اکنون معنی اذا تم الفقر فهو الله، هزار بیهوده بگویند، یعنی چون تمام شد فقر، پس آنگه خدا عیان شد، بیابی و فقر را دیدم مثال کان لعل

ببینی، نه آنکه الله شود، یعنی اذا تم الفقر تجد الله، اگر نه آن کفر باشد". (۶)

همچنین در اشاره به سوره بقره آیه ۲۷۳ و سوره توبه آیه ۶۰ و سوره قصص آیه ۲۴ و... که در مورد فقر و فناست مولوی می‌گوید:

تا زرنگش گشتم اطلس پوش من (۲)

فقر گوهر گرانبهایی است که انسان با داشتن آن گوهر، گویا جامه‌ی اطلس اعیانی می‌پوشد و با فقر فخر می‌کند چون با وجود فقر، با نور

پیوند می‌خورد شیمیل در این مورد گوید "لعل با فقر روحانی پیوند داده شده است" (۱۳) و نیز در مثنوی آمده است:

مثنوی، دکان فقرست ای پسر (۲)

هر دکانی راست سودایی دگر

مثنوی، با ارزش‌ترین متاع و کالا را فقر و فنا می‌داند. فقر که به این معنی است کسی با داشتن آن می‌تواند نور الهی را در قلب خود احساس کند.

هجویری در مورد فقر می‌نویسد: "فقر ترک تصرف بود" (۱۴)

اگر بخواهیم در مورد انس و الفت شمس و مولانا با قرآن کریم و استفاده این دو عارف بزرگ از مفاهیم والای قرآن و آیات الهی، که به چه میزان است، بنویسیم، باید بیشتر مطالب کتاب مقالات و کل مثنوی را در این چند صفحه درج کنیم و این کار هم محال است و غیر ممکن و هم مجال و توانایی نوشتن نیست. پس به همین مقدار اندک بسنده می‌کنیم. چون سخن از عارفانی که ژرف‌ترین نور حق را مشاهده نموده‌اند و به وصال حق نائل گشته‌اند سخت است و حال این بزرگ مردان را نمی‌توان با کلام محسوس بیان کرد.

صحبت از دیدگاه مولانا

صحبت و همنشینی، از آداب طریقت و از اساس برخی از مسلک و فرق به شمار می‌آید و در روایات آمده که مومن با مردم انس گیرد و مردم با او انس گیرند.

تأثیر همنشین بسیار است هر سالکی که به مقصود و هدف خود نرسد، به خاطر آن است که به صحبت انسان دانا و عاقلی نرسیده است. در بیشتر مسلک و مرام‌های صوفیه؛ به صحبت و همنشینی با افراد عالم و بزرگ و نیکو تأکید شده و برعکس صحبت با افراد نادان و همنشین بد را مضر می‌داند.

به همین خاطر است که مولانا در تمام زندگانی خود بدون مصاحب و همنشینی نزیسته است و همواره با آنان بوده و خود را بدین وسیله آرامش می‌داده است. شمس تبریزی هم، به دنبال همنشین خوب به همه جا سر می‌زده است؛ اگر دشمنان و حسودان نبودند؛ شمس، هیچ وقت مولانا را ترک نمی‌کرد.

مولانا گوید، صحبت و همنشینی با مرده دلان، انسان را دلمرده و افسرده می‌کند:

«وای آن زنده که با مرده نشست

مرده گشت و زندگی از وی بجست» (۷)

مولانا در فیه مافیه، صحبت با بزرگان و انسان‌های کامل را بهتر از خلوت و عزلت‌نشینی می‌داند. «عزیزی در چله نشسته بود برای طلب مقصودی به وی ندا آمد که این چنین مقصود بلند به چله حاصل نشود از چله برون آی تا نظر بزرگی بر تو افتد و آن مقصود تو را حاصل شود...» (۲)

صحبت از دیدگاه شمس

شمس، با هیچ کس در زندگی به مدت طولانی هم صحبت نبوده، از هر که متابعت می‌کرده به زودی ترک صحبت می‌کرده و غایت می‌شده است.

شمس تبریزی، درباره صحبت و همنشینی گوید: «آن کس که به صحبت من راه یافت، علامتش آن است که صحبت دیگران برو سرد شود و تلخ شود. نه چنان که سرد شود و همچنین صحبت می‌کند، بلکه چنان که نتواند با ایشان صحبت کردن» (۱۵)

«با هر چه نشینی و با هر که باشی خوی او گیری. در که نگری در تو پخستگی درآید، در سزه و گل‌نگری تازگی درآید. زیرا هم‌نشینی، تو را در عالم خویشتن کشد و از این روست که قرآن خواندن دال

را صاف کند. زیرا از انبیاء یاد کنی و احوال ایشان صورت انبیاء بر روح تو جمع شود و همنشین شود» (۱۵)

شمس، صحبت همنشینی با اهل دنیا را آتش می‌پندارد: «صحبت اهل دنیا آتش است، ابراهیمی باید که او را آتش نسوزد.» (۱۵)

۶. انس شمس با قرآن

مقالات شمس، چنانکه گفته شد، منسجم نیست و خواننده در اولین نگاه سردرگم می‌شود. می‌دانیم این اثر، مجموعه‌ای از سخنان شمس است که به صورت شفاهی برای مخاطب‌های خود بیان و به دست عده‌ای از همین شنوندگان نوشته شده است. ظاهراً خود شمس علاقه‌ای به نوشتن نداشته است. چون می‌گوید: «من عادت به نوشتن نداشته‌ام هرگز. سخن را چون نمی‌نویسم، در من می‌ماند و هر لحظه مرا روی دگر می‌دهد.» (۶)

علت نوشتن و تألیف نکردن او از نظریه‌ای قابل تأمل است. به نظر شمس، نوشتن مانند کشتن کلام و گرفتن روح و سرزندگی از آن است. هنگامی که کلام با جوهر مادی بر ماده دیگری مانند کاغذ نوشته می‌شود، برای همیشه به همان حالتی که در لحظه نگارش داشت، باقی می‌ماند. درست مانند عکس گرفتن از یک شیء که در حکم توقف زمان برای آن است. اما در مقابل، گفتار همچون رود پر آب خروشان است که هر دم به شکلی نو در می‌آید. اشکال دائم نو شونده سخن البته تابع شرایط جدید همچون تغییر مخاطب و فضای گفتمانی است. نظریه شمس تقریباً همسان نظریه تمایز بین زبان گفتار و نوشتار رولان بارت، نظریه پرداز معاصر فرانسوی است. باور به چنین نظریه‌ای و عمل به آن، البته برای علاقمندان به آموختن تعالیم شمس و شناخت کامل و صحیح وی، مشکلاتی را به وجود آورده و در دوره‌ی معاصر نیز پژوهشگران را دچار زحمت نموده است. یکی از دلایل پر رمز و راز شخصیت وی، در واقع معلول همین نظریه است. بنابراین، آنچه از گفته‌های شمس باقی‌مانده، به‌گونه‌ای نیست که به استناد به آن‌ها بتوان درباره آرا و عقاید وی نظریه‌ای قاطع مطرح کرد. اما از طرف دیگر، همین مقدار از معارف عرفانی او، به دلیل غنا و ارزش فراوان آن‌ها، قابل چشم‌پوشی هم نیست.

در مقالات شمس درباره علم تفسیر، به‌صورت نامسجم و پراکنده، نظریه‌هایی آمده است که در سنت تفسیر نویسی اهمیت زیادی دارد. نمونه‌های تفسیر ایشان از برخی از آیات قرآن، بسیار قابل توجه است. در تفسیر آیات قرآن از تفاسیر دیگران استفاده نمی‌کند بلکه همه‌ی آن‌ها از درک و دریافت و تجربه شخصی اوست مثلاً وقتی از آیه "وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا" راتفسیر می‌کند، یکی از شنوندگان می‌گوید از زمانی که این منبر بر مسجد جامع بوده است، کسی سخنی بدین بکری نگفته است. شمس پاسخ می‌دهد: «... مصطفی ع م گفته است، اما پوشیده و مرموز. بدین صریحی و فاشی گفته نشده است و هرگز این جنس گفته نشود زیرا تا این غایت این نوع خلق که منم با خلق اختلاط نکرده است و نه آمیخته است؛ خود نبوده است سنت و اگر بگویند بعد من، برادر من باشد.» (۶)

شمس معمولاً آیاتی را تفسیر نموده است که به جهت مبهم بودن زبان آن، معانی مختلفی از آن‌ها برداشت می‌شد. درحقیقت، او از سنت پیشینیان تبعیت می‌کند. مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود آیات

است مانند آیه بیست و نهم سوره فجر که در آن جنت را به حقیقت خداوند تأویل کرده است. قوله: "ادخلی فی عبادی" بعد از آن خود حاجت نیست الا تأکید. وادخلی جنتی یعنی حقیقتی. سوگند به لوامه می خورد به مطمئنه نمی خورد که از آن عزیز است که آن را به قسم در آورد". (۶)

در تفسیر آیه سیام سوره مریم به نکته‌ی جالبی اشاره کرده است؛ یعنی "قال اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ اَتَانِی الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا" در این آیه فضیلت محمد (ص) را بر عیسی (ع) استنباط می‌کند.

حضرت عیسی اگرچه زودسخن گفت مثل محمد، کامل نگفت شمس سخن گفتن محمد (ص) بعد چهل سال را از کمال او می‌داند زیرا او محبوب بود. شمس در مقالات به برتری حضرت محمد (ص) بر عیسی (ع) و تمامی انبیا اشاره می‌کند و می‌گوید: «آنچه پیامبران دیگر در هزار سال حاصل کردند، محمد علیه السلام در مدت اندک از آن بر گذشت که من لدن حکیم علیم. زیرا از برای آن کارش بیرون آورده بودند. همچو عیسی. عیسی اگر در اول شیرخوارگی آن یک سخن گفت، آن بی اختیار بود. رمیا من غیر رام. چنانکه بچه الف کشد ناگاه نیک آید. محمد (علیه السلام) اگرچه دیر گفت و بعد چهل گفت اما کامل‌تر بود سخن او. آخر سخن هر دو بر جاست. پیشوای اولیان و آخرین است. یعرفونه کما یعرفون ابناءهم». (۶) بعد از پژوهش، معلوم شد که هیچ یک از مفسران عرفانی که قبل از شمس بودند به این نکته اشاره نکرده‌اند. مولوی هم به تکلم حضرت عیسی (ع) در مثنوی اشاره کرده، ولی چنین مقایسه‌ای نکرده است. تنها به یک مورد اشاره کرده که بدین صورت است.

مثنوی، دکان فقرست ای پسر  
 شیخ نبود کهل باشدای پسر (۶)

معنوی آن رابه طریق برداشت کشفی تفسیر کرده و در تمام تفاسیر مولانا، عشق بر همه چیز مقدم است. آنچنان که به خاطر عشق به پیامبر سوره‌ی «الضحی» را تفسیر می‌کند. و به مسأله‌ی معراج می‌پردازد. مولانا این عشق را گوهری تفسیر می‌کند که خداوند آن رابه هیچ یک از پدیده‌ها، آسمان و زمین و نیز به مخلوقاتش نداد جز انسان «فاذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین...» (۹) پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم سجده کنان برای او به خاک افتید. و نیز در قرآن آمده است، «ولقد کرمنا بنی ادم وحملناهم فی البر والبحر...» (۹) و محققا ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم... ارزش انسان در آثار مولانا بسیار چشمگیر است اگر مثنوی و دیوان شمس آثار دیگر مولانا را مطالعه کنیم، اهمیتی که او به بشر داده در هیچ جا مشاهده نمی‌شود و شناخت انسان منتهی به شناخت و درک خداست. و مولانا این نکته را بیش از همه بزرگان و ادبا در آثار خود به تصویر کشیده است. در تمامی صفحات مثنوی و در آثارش حضور حق را می‌توان دید. این حاصل درک و دریافت او از حقایق و عجبین شدن عشق ازلی با جسم و جان اوست. چون به قول معروف از کوزه همان تراود که در اوست

قرآن را به سه دسته تقسیم کرده بود. "اولین دسته، آیات امر و نهی هستند که تأویل آن‌ها امکان‌پذیر نیست و باید با تفسیر لفظی به توضیح آن‌ها پرداخت. زیرا شارع اصرار دارد آیات احکام بر اساس صورت لفظی که بیان شده‌اند، درک و فهم شوند. دسته دوم و سوم - وعد و وعید و اخبار پیشینیان - قابل تأویل است و از طریق استنباط و مدد گرفتن از قوه خیال به معانی احتمالی این آیات می‌توان رسید". (۱۶)

تفسیر شمس از آیات بر اساس فکر و اندیشه و ذهنیت خود اوست مثلاً در تفسیر آیه ۲۶ سوره انسان می‌گوید مرید تا زمان به کمال رسیدن پیر و مراد خود باشد. شیوه تفسیری شمس مبتنی بر تأمل شخصی و ذهنیت عارفانه اوست که به چاشنی ذوق و هنر نیز آمیخته شده است. در تفسیرهایی که شمس انجام می‌دهد، در پرتو سه عامل مذکور قابل درک است. به عنوان نمونه، در تفسیر بخشی از آیه بیست و شش سوره انسان؛ یعنی «سبحه لیل طویلا» چنین می‌گوید: «با این همه چون مرید کامل نشده است تا از هوا ایمن باشد، از نظر شیخ دور بودن او را مصلحت نباشد. زیرا نفس سردی او را در حال سرد کند. اما چون کامل شد، بعد از آن غیبت شیخ او را زبان ندارد و به لیل طویلا یعنی چون مرید و شیخ حجابی شد، آن لیل باشد. چون تاریکی در آمد، این ساعت باید که به جد تسبیح کنی و کوشش کنی در زوال آن پرده و هر چند تاریکی افزون می‌شود و شیخ بر تو مکروه‌تر می‌شود، کوشش خدمت افزون می‌کنی و غم نخوری و نومید نشوی از اینکه از دراز شدن ظلمت که لیل طویلا که چون تاریکی دراز آید، بعد از آن روشنی دراز آید». (۶) شمس تبریزی، کلا، سی آیه از قرآن مجید را در ضمن سخنان خود تفسیر کرده است. در بین این تفسیرها تنها یک واژه تأویل شده عیسی اندر مهد بردارد نفیر  
 گر رهید از بعض اوصاف بشر

۷. انس مولانا با قرآن

برداشت مولانا از قرآن گاهی مربوط به حوزه درک و فهم است و گاهی در ارتباط با شخصی است که دست به تأویل می‌زند. و از مهم ترین شرایط فهم و درک قرآن از نظر مولانا خویش‌شناسی و درک خود است که باعث تزکیه و تهذیب نفس می‌شود. طبق حدیث «من عرف نفسه و فقد عرف ربه» هر کس خود را شناخت به تحقیق پروردگارش را شناخت. این خودشناسی ممکن نیست مگر این که فرد از هوی و هوس به دور باشد. دومین شرط تأویل از نظر ایشان این است که تأویل باید انسان را به رحمت خداوند امیدوار کند و اگر ضمن تأویل، معنا و مفهوم تبدیل و تغییر شود و درک دیگری از آیه حاصل شود و آدمی را از حقیقت مفهوم دور کند. همچون تأویلی پذیرفته نمی‌شود اما اگر حقیقت را نمایان سازد مورد قبول است. مولانا در تفسیر قرآن، فهم و درک عارفانه را از آیات کلام نور به عنوان یکی از زمینه‌های مهم تفسیری می‌داند او این ممکن نیست مگر در اثر انس و الفت با قرآن کریم. درک و دریافت او از قرآن در مثنوی، عرفانی است و این نوع تفسیر (عرفانی) بر اساس شناخت باطنی و معنوی او از حقایق است و این به معنی نفی ظاهر آیات نیست. خود مثنوی انگار به نوعی، تفسیر قرآن است. که پیام

به نظر مولانا مولانا عشق حیات ابدی است  
نگفتم عشق را شی: «راست بگو تو کیستی؟  
گفتمش: ای برون زجا، خانه تو کجاست؟

گفت: حیات باقی‌ام، عمر خوش مکررم  
گفت: همزه آتش دلم، پهلوی دیده ترم (۲)

واین جوشش عشق است که از تار و پود وجودش فوران می‌شود و  
به دل می‌نشیند. چون هر از دل برآید بردل نشیند.

جوشش عشق است کاندلر می‌فتاد (۲)

آتش عشق است کاندلر نی فتاد

صد قیامت بگذرد، و آن ناتمام (۲).

شرح عشق ار من بگویم بر دوام

مولانا بدون عشق خود را مرده وی جان می‌داند سعادت و خوشبختی  
خود را در عشق می‌داند و در این مورد گوید:  
مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم (۷)

و عرفای دیگر به آن پرداخته‌اند ولی مولانا بن مایه عشق را به آن  
می‌افزاید.

با بررسی برداشت‌های عاشقانه مولانا می‌توانیم بگوییم که او از فهم  
و درک و تفسیر قرآن برای ارتباط صمیمی‌تر و نزدیک‌تر و همچنین  
پیوند هر چه بیشتر مخاطب باین مایه‌های معنوی کلام الهی سود می  
جوید و به خواننده خاطر نشان می‌کند که در ورای ظاهر الفاظ  
آیات الهی معانی ژرفی نهفته است که با ارتقای روحی و معنوی می  
توان به عمق آن رسید.

بدون تردید انس مولانا با قرآن و ظهور و بروز آن در کتبش در  
مقایسه با کتب دیگر قابل قیاس نیست. در تفسیرهای او از آیات  
الهی می‌توان به ویژگی‌هایی چون عشق، فنا، امید، عظمت انسان و  
قلب وی در پیشگاه خداوند، خویش‌شناسی، تهذیب و تزکیه ی نفس  
، سریان داشتن معرفت الهی در جانداران و جمادات، ارادت به پیامبر  
اسلام (ص) و انبیا و اولیای دیگر و در عین حال سادگی و متواضع  
بودن او نسبت به کلام الهی می‌توان اشاره کرد. ارادت مولانا بر  
پیامبر آنقدر زیاد بود که در بیشتر ابیات و نوشته‌هایش از ایشان یاد  
کرده است مخصوصاً به این نقطه که خداوند خود را شاهد ( گواه  
) نامیده است و در چند آیهی قرآن نیز حضرت محمد (ص) بدین  
نام یاد شده است. مثلاً در آیه ۴۵ سوره احزاب و آیه ۸ سوره فتح  
و... در این باره میرزا حسن اصفهانی در تفسیر صفی می‌نویسد:

هم مبشر بر خلاق هم نذیر (۱۸)

اساسی‌ترین مبانی تفسیر قرآن در آثار مولانا چیست؟ عشق از اساسی  
ترین مبانی تفسیر قرآن در آثار اوست. مولانا مومن و نفس مسیحایی  
اورا ارج می‌نهد.

در نزد او کفر که باعث شعله‌ور شدن جهنم است، نفس مومن آن  
را خاموش می‌کند جلال‌الدین همایی در تفسیر مثنوی مولوی می‌نویسد:  
"کفر که کبریت و آتش‌گیره دوزخ است در برابر حرارت عشق  
و نفس گرم عاشق می‌گدازد و در تب و تپش می‌افتد". (۱۶)

او حتی پر رستن بر آسمان را نیز از عشق و وفا می‌داند و رقصیدن  
شاخ و برگ و به سوی بالا رفتن را از این عشق می‌بیند. شیمل در این  
مورد گوید "سماح تا آنجا مجاز است که معشوق حاضر باشد".  
(۱۳)

همچنین شیمل در این مورد می‌نویسد "در نامه‌های منظوم مولوی به  
شمس سخن از "حضور" او می‌رود که رقص عارفانه بی حضور او  
حرام می‌گردد". (۱۳)

دل جایگاه بسیار والایی در اندیشه مولانا دارد، او عرش الهی را به  
قلب مؤمن تأویل می‌کند و عقیده دارد زمانی که خداوند به ابراهیم  
و اسماعیل (علیهم السلام) گفت خانه مرا برای عبادت کنندگان پاک  
کنید منظور دل بوده است و آنجا که اعتراض کننده به صوفی  
انتقاد می‌کند که: "فَأَنْظِرْ لِي آثَارَ رَحْمَتِ اللَّهِ" مولانا بیان می‌کند  
که آنچه که در بیرون است عکسی است از آنچه که در دل انسان  
است، و این موضوعی است که قبل از مولانا، پیرهرات، عین القضاة،  
شاهدی بر حال امت ناگزیر

مولاناصلحی را که الان درجهان حکم فرماست در اثر دلوری  
هاو فداکاری های حضرت محمدی دانند در این مورد می‌نویسد:  
جنگ پیغمبر مدار صلح شد

صلح این آخر زمان، زان جنگ بود (۲)

یاوه و عواقب سوء آن، اهمیت دوری از هوی و هوس و طمع انسان  
و اهمیت دل به عنوان کعبه ظاهر و باطن و تحلیل گناه آدم و سرکشی  
شیطان بیشتر به چشم می‌خورد و تأویل آیهی الرحمن علی العرش  
استوی، سوره الضحی، آیهی هفتاد و دو سورهی احزاب «انا عرضنا  
الامانة...» همچنین تأویل‌های عرفانی از آیاتی مهم از نظر عرفا در

در دیگر آثار خود نیز فهم ذوقی و عاشقانه دارد که بعضی از آنها  
با تأویلات در مثنوی مشابه است ولی صبغة عشقی تأویل در مثنوی  
برجسته‌تر است.

در تفسیرهای مولانا در مثنوی مواردی چون جریان روح عشق در  
تمام هستی، معرفت و خودشناسی، نگاه عارفانه به مرگ، ادعاهای

- Forozanfar, Amir Tehran: Kabir;1995:p155.
3. Zarin Kob AHossein. The value of Sofia's heritage, Ch. 6, Tehran: Amir Kabir;1990:p.512.
4. Zarin Kob AH. Sarnani, (Criticism and Analytical and Adaptation of Masnavi), Ch 12, Tehran: Scientific;2009:p.222.
5. Jaafari MT. Maulvi Vajanbini, Tehran: Ba'ath;1985:p.206.
6. Tabrizi SM. Shams's articles, corrected by Mohammad Ali Mohad, Ch. 2, Tehran: Khwarazmi Publications;1998:p.421.
7. Molavi JMB. Spiritual Masnavi, by Reynold Nicholson, Ch. 5, Tehran: Amir Kabir;1978:p.450.
8. Zamani K. Comprehensive commentary on Masnavi Manavi, Tehran: Information Publications;1992:p.423.
9. Holy Quran
10. Saadi M. Golestan, corrected and explained by Gholamhossein Yousefi, Tehran, Kharazmi Publications;1994:p.47.
11. AttarSF. Logic and al-Tayr Attar, edited by Dr. Javad Mashkoor, Tehran, Kharazmi Publications;1998:p.631.
12. Shabastri SM. Golshan Raz, excerpts from the description of Golshan Raz by Sheikh Mohammad Lahiji, under the efforts of Delfaraghi, Tabriz: Author's Publications;2008.
13. Shamil AM. The glory of Shams, a journey through the works and thoughts of Maulana, Hassan Lahoti, Tehran, Scientific and Cultural Publications;2003:p.212.
14. Hajuiiri AbO. Darvish Ganj Bakhsh and Chosen, Mahmoud Abedi, Tehran: Sokhn Publications;1997:p.230.
15. Mohed MA. Bagh Sabz, speeches about Shams and Rumi, Tehran: Karnameh Publishing.2008.
16. Noya P. Quranic interpretation and mystical language, translated by Ismail Saadat, Tehran: Academic Publishing Center;1994:p.388.

قرآن کریم مانند: آیه - نور - شرابا طهوره - کرمانا بنی آدم - الست - ماء طهور - و... برجسته تر است.

#### نتیجه گیری

توجه به قرآن و روی آوردن مردم به دین مقدس الهی و گرایش مردم به یادگیری معنی ظاهر و باطن آن باعث استقبال مردم از کلام نور و در نهایت در اثر برداشت ها و ادراکات درست، سبب سعادت‌مندی بزرگان علم و دین قرار گرفت. در قرآن کریم، مثنوی و در مقالات شمس مسأله ی بازگشت به اصل خویش مطرح شده است و آن بیت مولانا که گوید: خام بدم پخته شدم سوختم، به همین منظور است که خامی، همان مرحله ی شریعت و پختگی مرحله ی طریقت است که سالک در طریق حق گام برداشته و ریاضت میکشد تا به مرحله فنا برسد و سوختن همان مرحله ی حقیقت است، رسیدن به اصل خویش که در نهایت هدف هر سالکی است. مولانا در بیان حقیقت معرفت کشفی و ذوقی را توصیه می کند و در این راه استدلال را بیهوده می داند و معتقد است که علم مکاشفه نهایت و غایت همه ی دانش هاست. صوفیه هم معتقد اند که معانی و حقیقت قرآن و تمامی امور مهم را از طریق قلب باید شناخت. از نظر آنان قلب مقام بسیار مهمی دارد. او عرش الهی را به قلب مومن تأویل می کند. این اهمیت قلب را می رساند که به عرش تأویل شده است.

شمس تبریزی در تفسیرهای خویش توانسته است به تفسیری بدیع و تازه دست یابد. نمونه تفسیرهای وی به دلیل عمق، غنا و زیبایی آن ها باید در سنت تفسیر نویسی عارفانه مورد توجه قرار گیرد. مولانا آنقدر با قرآن انس و الفت داشته که مثنوی گویا تفسیر یا ترجمه قرآن است و اکثر ابیات آن اشاره به آیات الهی دارد مولانا مانند دیگر عارفان و بلکه بیشتر از آنان اعتقاد دارد که در ورای معانی ظاهری قرآن، معانی باطنی پنهان است. به نظر مولانا، عشق حیات ابدی است و بدون عشق خود را مرده و بی جان و سعادت و خوش بختی خود را در عشق می داند. در تمام تفسیرهای مولانا، عشق بر همه چیز مقدم است. آیات قرآن کریم و تفاسیر آن، قصص و داستان ها، همه ی این ها برای آگاهی و بصیرت بینش ماست و راهنمایی است برای رسیدن به حق، با دیدن نشانه ها و آیات الهی چگونه غافل باشیم و به عظمت حق پی نبریم؟ وقتی همه ی پدیده ها خدا را ستایش می کنند ما هم با الهام از کل طبیعت و کتاب زندگی (قرآن) با تهذیب نفس تزکیه ی باطن و با بی اعتنایی به جسم خاکی و هوای نفس باید در پی حقیقت مطلق باشیم و با درک سوز عشق، سالک طریق حق باشیم و در نهایت حق را در وجود خود بیابیم.

#### References

1. Truthful M. Manifestation of Qur'an and Hadith in Persian poetry, Tehran: Samt;2007:p.326.
2. Molavi JMB. Fieh ma fieh, edited by Daryabadi, Azam Garh, edited by

17. Homai J. The story of Zat and Soor Castle or Hosh Raba Fortress, Tehran University Press;1970. :p.85.
18. Isfahani MH. Tafsir Safi, Tehran: Khayyam Publications;1363:p.25.